



شهید ناصر باغانی | ولادت: ۱۳۴۶/۰۶/۰۸

شهادت: ۱۳۶۵/۱۲/۱۱ شلمچه

مزار: قطعه ۲۴ بهشت زهرا

رهبرانقلاب اسلامی:

حقیقتاً [اگر] انسان بخواهد درباره‌ی شهیدان حرف بزند، زبانش قاصر است از اینکه بخواهد درباره‌ی عظمت شهیدان و ارزش شهیدان چیزی بگوید؛ حرفشان، سلوکشان، رفتارشان، وصیت‌نامه‌هایشان درس است. وصیت‌نامه‌هایشان واقعاً درس است. امام توصیه کردند در سخنرانی عمومی که بروید وصیت‌نامه‌ی شهدا را بخوانید. واقعاً خواندن دارد. اینجا یک جوانِ پُرشورِ مؤمنِ ازجان‌گذشته‌ی سبزواری، شهید ناصر باغانی، وصیت‌نامه دارد. او یک جوانِ در سنین حدود بیست سال است. جا دارد که انسان آن وصیت‌نامه‌اش را ده بار بخواند، بیست بار بخواند! بنده مکرر خوانده‌ام؛ او یک جوان است. ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

رسانه Khamenei.ir در ادامه، مروری بر وصیت‌نامه شهید ناصر باغانی دارد.

مروری بروصیت نامه شهید ناصر باغانی

بسم رب الشهداء والصدیقین

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا
أَنْ هَدَانَا اللَّهُ وَجَعَلَ لَنَا مَصَابِيحَ الْهُدَى وَ
سَفَائِنَ النِّجَاةِ مِنْ حَزْبِهِ فَإِنَّ حَزْبَهُ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ وَجَعَلَنَا مِنْ جُنْدِهِ فَإِنَّ جُنْدَهُ هُمُ
الْغَالِبُونَ وَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَقَالَ
أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا
الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.

اشهد ان لا اله الا انت وان محمدا عبدك و
رسولك و صفيك و حبيبك وان عليا وليك و
حجتك على من فوق الارض و من تحت الثرى.
الهي انا عبدك الضعيف الذليل الحقير
المسكين المستكين فاغفر لي كل ذنب اذنبته و
كل جرم اجرمته ربنا اغفر لي و لوالدي و
للمؤمنين و المؤمنات يوم يقوم الحساب.

مروری بروصیت نامه شهید ناصر باغانی

این جانب ناصرالدین باغانی، بنده حقیر درگاه خداوندی ام.

چند جمله‌ای را به رسم وصیت می‌نگارم.

سخنم را در باره عشق آغاز می‌کنم:

ما را به جرم عشق مؤاخذه می‌کنند. گویا نمی‌دانند که عشق گناه نیست! اما کدام عشق؟ خداوندا! معبودا! عاشقا! مرا که آفریدی عشق به پستان مادر را به من یاد دادی؛ اما بزرگتر که شدم و دیگر عشق اولیه مرا ارضانمی‌کرد؛ پس عشق به پدر و مادر را در من به ودیعت نهادی. مدتی گذشت. دیگر عشق را آموخته بودم؛ اما به چه چیز عشق ورزیدن رانه. به دنیا عشق ورزیدم. به مال و منال دنیا عشق ورزیدم. به مدرسه عشق ورزیدم؛ اما همه اینها بعد از مدت کمی جای خود را به عشق حقیقی و اصیل داد؛ یعنی عشق به تو، فهمیدم که عشق به تو پایدار است و دیگر عشق‌ها، عشق‌های دروغین است. فهمیدم که «(الینفع مال و بنون)». فهمیدم که وقتی شرایط عوض شود، «(یفرالمرء من اخیه و صاحبته و بنیه و امه و ابیه و...)»

مروری بروصیت نامه شهید ناصر باغانی

پس به عشق به تو دل بستم. بعد از چندی که با تو
معاشقه کردم، یکباره به خود آمدم و دیدم که من
کوچکتر از آن هستم که عاشق تو شوم و تو بزرگتر از
آنی که معشوق من قرار بگیری. فهمیدم که در این
مدت که فکر می کرده‌ام عاشق تو هستم، اشتباه
می کرده‌ام؛ این تو بوده‌ای که عاشق من بوده‌ای و
مرا می کشانده‌ای. اگر من عاشق تو بودم، باید
یکسره به دنبال تو می آمدم. ولیکن وقتی توجه
می‌کنم می‌بینم که گاهی اوقات در دام شیطان
افتاده‌ام؛ ولی باز مستقیم آمده‌ام. حال می‌فهمم
که این تو بوده‌ای که عاشق بنده‌ات بوده‌ای و
هرگاه او صید شیطان شده، تو دام شیطان را پاره
کرده‌ای و هر شب به انتظار او نشسته‌ای تا بلکه
یک شب او را ببینی. حالا می‌فهمم که تو عاشق
صادق بنده‌ات هستی. بنده را چه که عاشق تو
بشود. (عنقا شکار کس نشود دام برگیر)

آری، تو عاشق من بودی و هر شب مرا بیدار
می کردی و به انتظار یک صدا از جانب
معشوقت می نشستی. اما من بدبخت ناز
می کردم و شب خلوت را از دست می دادم و
می خوابیدم! اما تو دست برنداشتی و این قدر
به این کار ادامه دادی که بالاخره من گریزپای را
به چنگ آوردی، من فکر می کردم که با پای
خود آمده ام. و چه خیال باطلی! این کمند
عشق تو بود که به گردن من افتاده بود، مرا که
به چنگ آوردی به صحنه جهادم آوردی تا به دور
از هرگونه هیاهو با من نرد عشق ببازی و من در
کار تو حیران بودم و از کرم تو تعجب می کردم.
آخر تو بزرگ بودی و من کوچک؛ تو کریم بودی و
من لئیم! تو جمیل بودی و من قبیح! تو مولا
بودی و من بنده و من شرمنده از این همه
احسان تو بودم. کمند عشقت را محکم ترکردی
و مرا به خط مقدم عشق بردی و در آنجا شراب
عشقت را به من نوشاندی و چه نیکو شرابی بود
و من هنوز از لذت آن شراب مستم.

مروری بروصیت نامه شهید ناصر باغانی

اولین جرعه آن را که نوشیدم، مست شدم و در حال مستی تقاضای جرعه‌ای دیگر کردم؛ اما این بار تو بودی که ناز می‌کردی و مرا سر می‌گرداندی؛ پیاله‌ام را شکستی، هر چه التماس کردم که جامی دیگر بده تا از حجاب جسمانی بیاسایم، ندادی و زیر لب به من خندیدی و پنهانی عشوه‌کردی. اکنون من خمارم و پیاله به دست، هنوز در انتظار جرعه‌ای دیگر از شراب عشقت به سر می‌برم. ای عاشق من! ای اله من! پیاله‌ام را پر کن و مرا در خماری نگذار. تو که یک عمر به انتظار نشسته بودی؛ حال که به من رسیده‌ای چرا کام دل بر نمی‌گیری؟ تو که از بیع و شراء متاع عشق دم می‌زدی، چرا اکنون مرا در انتظار گذاشته‌ای؟ اگر بدانم که خریدار متاعم نیستی و اگر بدانم که پیاله‌ام را پر نمی‌کنی، پیاله خود را می‌شکنم و متاعم را به آتش می‌کشم تا در آتش حسرت بسوزی و انگشت حیرت به دندان بگزی.

به آهی گنبد خضرا بسوزم جهان را جمله سر تا پای بسوزم

بسوزم یا که کارم را بسازی چه فرمایی بسازی یا بسوزم

اما شهادت چیست؟ آنگاه که دو دل داده به هم می‌رسند و بنده خاکی به جمال زیبای حق نظر می‌افکند و محو تماشای رخ یار می‌شود، آن هنگام را جز شهادت چه نام دیگر می‌توانیم داد؟ آن هنگام که رزمنده‌ای مجاهد، به سوی دشمن حق می‌رود و ملائک به تماشای رزم او می‌نشینند و شیطان ناله بر می‌آورد و پابه فرار می‌گذارد و ناگهان غنچه‌ای می‌شکفت؛ آن هنگام را جز شهادت چه نام می‌توانیم داد؟ شهادت خلوت عاشق و معشوق است. شهادت تفسیر بردار نیست. آی آنانی که در زندان تن اسیرید، به تفسیر شهادت ننشینید که از درک قصه‌ی شهادت عاجزید، فقط شهید می‌تواند شهادت را درک کند. شهید کسی نیست که ناگهان به خون بغلطد و نام شهید، به خود بگیرد؛ شهید در این دنیا قبل از این که به خون بتپد شهید است و شما همچنان که شهیدان را در این دنیا نمی‌توانید بشناسید و بفهمید،

مروری بروصیت نامه شهید ناصر باغانی

بعد از وصلشان نیز هرگز نمی توانید درکشان کنید. شهید را شهید درک می کند. اگر شهید باشید، شهید را می شناسید، وگرنه آئینه زنگار گرفته، چیزی را منعکس نمی کند که نمی کند. برخیزید و فکری به حال خود کنید که شهید به وصال رسیده است و غصه ندارد. شهدا به حال شما غصه می خورند و از این درعجب اند که چرا به فکر خود نیستید، به خود آیید. زندان تن را بشکنید. قفس را بشکنید و تا سرکوی یار پرواز کنید و بدانید که برای پرواز ساخته شده اید، برای ماندن در قفس، این منزل ویران را رها کنید و به ملک سلیمان در آیید.

ای خوش آن روزگزين منزل ويران بروم

رخت بربندم و تا ملک سلیمان بروم

پیرو امام باشید؛ نه در حرف؛ بلکه در عمل.
گوش دل به سخنانش بسپرید و حرف هایش را
بدون چون و چرا بپذیرید.

دفتر امامت
KHAMENEI.IR

و کلا در هر عصری امام خود را بشناسید و اکنون که حضرت صاحب الامر (عج) در پرده غیبت است، ولی فقیه عصر خود را بشناسید. اگر امام خود را شناختید، گمراه نمی‌شوید، و گرنه به چپ و راست منحرف خواهید شد. اسلام را از روحانیت مبارزو اصیل فرا بگیرید؛ نه از قلم و زبان منحرفان. در این زمانه عده‌ای مغرض و جاهل پیدا شده‌اند که اسلام بدون روحانیت را ترویج می‌کنند. به عبارت دیگر مروج تزجدایی دین از سیاست هستند و می‌گویند که روحانیت در انقلاب شرکت داشت و رهبری کرد و انقلاب پیروز شد، خدا پدرش را بیامرزد، ولی حالا بیاید و برود گوشه حوزه‌ها و درس و بحث را ادامه دهد. این منحرفین را بشناسید و از صحنه انقلاب به درشان کنید. اینها همان‌هایی هستند که اگر دستشان به امام برسد... اینان دشمن روحانیت‌اند. روحانیت را نمی‌خواهند و می‌خواهند بین شما و روحانیت جدایی بیندازند.

اینان آنهایی هستند که قلب امام عزیز را به درد می آورند، فقه جدید می سازند. بالباس روحانی، ولی دشمن روحانیت اند. بالباس وحدت، تفریق وحدت می کنند، وحدت در چیست؟ وحدت در پیروی از کلام امام است. اما می توانم موارد دیگری را بر شمرم که از فرمان امام اطاعت نکرده اند! آن وقت این را تحکیم وحدت می گویند. مردم مسلمان، دشمن اسلام را بشناسید.

جنگ با عوامل خارجی مسئله سختی نیست؛ اما این منافقان داخل هستند که از همه بدترند. منافقین از کفار بدترند. با جدایی از این منحرفان قلب امام را شاد کنید. مسئله دیگر این که در مصائب و مشکلات صبر کنید. «ان الله مع الصابرين»، بهشت را به بهامی دهند نه به بهانه. بهای بهشت سنگین است. بهای بهشت کالای عشق است؛ یعنی خون. کربلا رفتن خون می خواهد. این کربلا دیدن بس ماجرا دارد.

مروری بروصیت نامه شهید ناصر باغانی

ماجرای کربلا ماجرای خون و قیام است. پیام را شما بدهید؛ خون از ما. بدانید که «ان الله يدافع عن الذين آمنوا». ماهمه وسیله ایم، اصلا این جنگ و این انقلاب و این برنامه ها چیده شده تا خدا در این بین دوستانش را به پیش خود ببرد و خالص را از ناخالص جدا کند. پس به صحنه بیایید و از خون شهدا پاسداری کنید. هوای نفس را مغلوب کنید، برای خدا کار کنید. در کارها نظم را رعایت کنید و بدانید که ان شاء الله پیروزید و به کربلا خواهید رفت. به مستحبات اهمیت لازم را بدهید تا از شر شیطان در امان باشید. به خدا نزدیک شوید و با انجام نوافل مخصوصا نافله شب. صبر را پیشه خود کنید و بدانید امام پیش از شما هم سختی بسیار دیده اند. با فساد عوامل فساد به سختی مبارزه کنید چون دشمن می خواهد از همین راه ما را به اضمحلال بکشاند. از همه دوستان و آشنایان که حقی برگردن من دارند طلب حلالیت کنید.

مروری بروصیت نامه شهید ناصر باغانی

پدر و مادرم و برادران و خواهرم! بدانید بدون شما قدم به بهشت نخواهم گذاشت؛ بدانید همه با هم به بهشت رضوان خداوند خواهیم آمد. بدانید سعادت بزرگی نصیبتان شده است. خدا نکند کاری کنید که اجر خود را ضایع کنید. شما از این به بعد خانواده شهید هستید. طوری رفتار کنید که در شأن شما باشد. بدانید به جای شهید، خدا به خانه شهید می آید. بدانید که من از دانشگاه امام حسین (ع) فارغ التحصیل شدم و مدرک قبولی خود را از دست مبارک آقا گرفتم. کلاس، کلاس عشق بود. درس، درس شهادت، تخته سیاه گستره وسیع جبهه های حق علیه باطل، گچ ها خون، قلم ها اسلحه مان بود.

۴ اسفند ۱۳۶۵